



علل و زمینه های پیروزیها و شکست های ایرانیان

چاپ دوم

عزیز الله بیات

شورای عالی فرهنگ و هنر

مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی

۳۹

آموزش فرهنگ میهنی

علل و زمینه‌های
پیروزیها و شکستهای ایرانیان



عزیزالله بیات
دانشیار دانشگاه ملی

۷۴۰۱۸

شورای عالی فرهنگ و هنر
مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی

۳۹

تجدید چاپ وسیله اداره روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشستانان
با اجازه شورای عالی فرهنگ و هنر

این کتاب در ۳۰۰۰ نسخه در فروردین ماه ۲۵۳۶
شاهنشاهی در چاپخانه ارتش شاهنشاهی به چاپ
رسیده است .

توضیح و تذکار

بفرمان مطاع مبارك اعليحضرت همايون شاهنشاه آريامهر و بنا بر تصميمات متخذہ درشمين و هفتمين کنفرانس ارزشيابی انقلاب آموزشی رامسر، مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی وابسته به شورای عالی فرهنگ و هنر مأموریت یافت که بعد از مطالعات و بررسیهای لازم در زمینه آموزش فرهنگ میهنی بتعیین میزان و برنامه مواد درسی در این راه پرداخته متون مورد احتیاج را تهیه و تدوین نماید تا هم در نخستین سال دانشگاههای کشور مورد استفاده قرار گیرد و هم بتوان با استفاده از آنها در سطوح پایین تر آموزشی مطالب مورد لزوم را در تعلیم فرهنگ میهنی فراهم آورد. بر اثر مطالعات و بررسیهایی که انجام گرفت بیست و نه موضوع ذیل برای تهیه مطالب لازم در بیست و نه رساله مستقل انتخاب گردید که رساله حاضر یکی از آنهاست. بخواننده گرامی پیشنهاد می شود همه رسالاتی را که در این راه با شماره (۳۹) فراهم و بتدریج منتشر می شود نگهداری و بموقع بترتیب ذیل مرتب کند و در یک مجلد جمع نماید:

- ۱- تاریخ شاهنشاهی ایران و مقام معنوی آن
- ۲- پیوستگی آیین شاهنشاهی با زندگی و معتقدات ایرانیان
- ۳- کوشش و جانبازی ایرانیان برای پاسداری آیین شاهنشاهی ایران
- ۴- روستائینی در ایران
- ۵- زندگی روزمره ایرانیان در خلال روزگاران

- ۶- نگاهی به تاریخ ایران
- ۷- علل و زمینه‌های پیروزیها و شکستهای ایرانیان
- ۸- سیری دوتاریخچه روابط ایران با جهان از آغاز تا امروز
- ۹- فرهنگ ایران در برخورد با فرهنگهای دیگر
- ۱۰- بزرگان ایران در دوره نخستین اسلام
- ۱۱- سیر تاریخی و اجتماعی شاهنشاهی ایران
- ۱۲- مرزهای ایران در دوران تاریخ
- ۱۳- ثروت‌ها و برکتهای سرزمین ایران
- ۱۴- سهم فرهنگ ایران در پیشرفت بشریت
- ۱۵- استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلامی و علل و عوامل آن
- ۱۶- هنرهای ایرانی و آثار برجسته آن
- ۱۷- آداب و رسوم ملی ایران
- ۱۸- ایران امروز
- ۱۹- خدمات دودمانهای شاهنشاهی ایران
- ۲۰- سیری دوتاریخ زبانها و ادب ایرانی
- ۲۱- همبستگی و یگانگی ملی ایرانیان
- ۲۲- شناخت ملت ایران (تیره‌های ایرانی - خانواده و جامعه ایرانی)
و ویژگیهای آن
- ۲۳- تقدس سرزمین ایران در آیین ایرانی
- ۲۴- بستر جغرافیائی تاریخ ایران
- ۲۵- شناسایی سرزمین ایران با توجه به زیباییها و ویژگیهای آن
- ۲۶- پایتخت‌ها و شهرهای نامی و تاریخی ایران و نقش آنها در تاریخ و فرهنگ سرزمین ایران
- ۲۷- پیوند زندگی و تاریخ و فرهنگ ایرانی با سرزمین ایران
- ۲۸- ویژگیهای فرهنگ ایرانی و تأثیر آن در وحدت و استقلال ملی ایرانیان
- ۲۹- جنبش‌ها و فعالیتهای فکری و دینی ایرانیان
نکته مهمی که باید درباره این رسالات بدان توجه داشت آنست که تهیه

ردیف‌های ۱۹-۲۲-۲۵-۲۶-۲۷- وسیله شورای عالی فرهنگ و هنر در دست تهیه می‌باشد .

آنها بقصد آموزش فرهنگ میهنی انجام گرفته است نه بعنوان پژوهشی در این راه، زیرا بدیهی است که پژوهش در اینگونه مسائل هم نیازمند وقت و نیروی انسانی بیشتر است و هم نتایج آنها را نمی‌توان در صفحاتی چنین محدود گنجانید. این جزوهای تعلیمی در حقیقت بمنزله «طرح مطالب در باره آموزش فرهنگ میهنی» و بحثی مقدماتی راجع به آنهاست. درستست که بعضی از همکاران ارجمند در بحث خود از حدود طرح موضوع فراتر رفته و تا حدی در شرح مطالب بتفصیل گراییده‌اند، لیکن غالب همکاران دیگر حدود اختصار را در این راه‌نگاه داشته و جانب آنرا رعایت کرده‌اند تا کثرت تعداد صفحات، امر یادگیری را برای دانشجویان دشوار نسازد.

مقصود ما از طرح این مطالب در راه آموزش فرهنگ میهنی آنست که به اهل پژوهش و تحقیق، خاصه باستانی که عهده دار تدریس این مطالبند فرصتی داده شود تا موضوعات را بر حسب اطلاع خود مجدداً بررسی کنند و اگر نتایج بهتری از بررسی‌های خود یافتند آنرا بصورت جزوهای کاملتری عرضه دارند تا این موضوع بسیار تازه و جالب بتواند جای خود را چنانکه باید در میان مواد درسی دانشگاهی ما بیابد.

مطالبی که در رسالات حاضر جمع آمده چندان زیاد و دامنه بحث در آنها چنان وسیع است که متأسفانه نتوانستیم با همه کوششهای خود آنها را در صفحات محدود بگنجانیم، خاصه که مقصود ما در تهیه این جزوها طرح مطالب بود نه تدوین آنها بصورت کتابهای درسی موجز، بنابراین از استادان و معلمان ارجمند انتظار می‌رود که کیفیت تلخیص مطالب این رسالات را به دانشجویان بیاموزند و خود نیز من باب راهنمایی خلاصه‌هایی از آنها برای یادگیری دانشجویان ترتیب دهند تا مقصود از شناخت فرهنگ میهنی در آموزش عالی بهتر و سریعتر حاصل گردد.

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی
شورای عالی فرهنگ و هنر

انتشار جزوات مربوط به آموزش
فرهنگ میهنی از سوی شورایی عالی فرهنگ
و هنر ، فرصتی بدست داد تا با تجدید
چاپ و تکثیر آنها گامی در جهت آگاهی
بیشتر پرسنل نیروهای مسلح شاهنشاهی
در زمینه فرهنگ ملی برداشته شود .

جزوه اخیر همراه با ۲۴ جزوه دیگر
شامل مسائل و موضوعات مختلف که
در مجموع بمنظور آموزش فرهنگ میهنی
در اختیار یگانهای نیروهای مسلح
شاهنشاهی قرار میگیرد ، میتواند
راهگشای علاقمندان، پژوهشگران بویژه
افسران جوان در زمینه شناخت و بررسی
ویژگیهای فرهنگی ، ملی و تاریخی ایران
باشد .

اداره روابط عمومی
ستاد بزرگ ارتشتاران

آغاز شاهنشاهی ایران را، در مفهوم جامع و کلی آن، از آغاز وحدت قبائل آریایی نژاد ماد، و تشکیل سلسله دیاکو، باید دانست، از ۷۰۱ یا ۷۰۸ قبل از میلاد که قریب دو هزار و شصت و هفتاد و پنج سال از آن تاریخ می‌گذرد. در طول این زمان دراز، هشتاد سلسله کوچک و بزرگ در سرزمین ایران فرمانروایی کرده‌اند و قلمرو فرمانروایی آنان به تفاوت گاهی بخشی از ایران، و زمانی تمام فلات ایران، و روزگاری هم شامل سرزمینهایی دورتر و بیرون از محدوده فلات ایران بوده است، تا جایی که "نیزه پارسیان دوررفته"، تردیدی نیست که چنین احوالی بدون نشیب و فرازهایی که پیروزیها و شکستهای فراوان دربرداشته، نبوده است. در تاریخ جهان کمتر کشوری یافته می‌شود که توانسته باشد مانند کشور ایران حیات ملی و فرهنگی خود را در برابر توفانهای خانمان برانداز حوادث حفظ کند، یا پس از دگرگونیها و گذشتن ازین فرازونشیبها، مانند ایران بطرز درخشان تری در صحنه گیتی جلوه گر شده باشد. این استواری و مقاومت در برابر حوادث رانمی‌توان بسه هیچ عاملی مربوط دانست جز به خصیصه ملی ایرانی. موضوع گفتگو در این بخش از مبحث تاریخ ایران، توجیه علل این پیروزیها و شکستها است و چون به سبب محدودیت این کتاب نمی‌توان به شرح همه پیروزیها و شکستها پرداخت. به چند پیروزی و شکست مهمتر و اساسی‌تر، با توجه به اینکه پیروزیهای آن منحصر به پیروزی

نظامی نیست بلکه پیروزیهای معنوی و فرهنگی و اجتماعی را نیز دربر خواهد داشت
می پردازیم .

"مادهای یاد گذاران شاهنشاهی ایران"

در آثار آشوری مربوط به سده نهم قبل از میلاد از قوم ماد که مردمانی آریایی نژاد، بوده اند یاد شده است. مادهاک به وسیله کشور اورارتو و بیشتر به علت سیاست کشور گشایی دولت آشور مورد تهدید بودند مجبور شدند یکی از دو طریق را انتخاب کنند: زندگی در زیر لوای وحدت، یا محو شدن احتمالی تحت یوغ بیگانگان و آنان راه حل نخستین را پذیرفتند. (۱)

هرودوت از شش قبیله ماد نام برده است که توسط نخستین شاه ماد یعنی دیاکو (دیوکس) متحد شده بودند. (۲)

سرزمین مادهای به سه قسمت تقسیم می شد:

۱- ماد کبیر که بعدها عراق عجم نام گرفت.

۲- ماد آتروپاتن که شامل آذربایجان کنونی است.

۳- ماد راجیانان که شامل ولایات امروزی اطراف تهران بوده است. (۳)

محققان درباره ورود مادهای سرزمین ایران اختلاف نظر دارند. بنا به عقیده "گیوشمن" مادهای در حدود هزاره قبل از میلاد وارد فلات ایران شده اند. (۴)

"دومرگان"، که جغریات شوش را اداره می کرد، معتقد است که مادهای در

دو هزار سال قبل از میلاد به ایران آمده اند و همچنین "سناپکن" عقیده دارد که این قوم در هزاره دوم قبل از میلاد وارد فلات ایران شده اند، و بالاخره "دیاکونوف" (۵)

تاریخ ورود مادها را به سرزمین ایوان هزاره^۴ اول قبل از میلاد میدانند (۶)

در باب شاهان ماد و مدت سلطنت آنها بین "هرودوت" و "کنزیاس" اختلاف مهمی مشاهده می شود ،

بنابه عقیده^۵ "هرودوت" شاهان ماد عبارتند از ، دیاآکو (۷۰۱-۶۵۵ قبل از میلاد) ، فرورتیش (۶۵۵-۶۳۳ قبل از میلاد) ، هوخستر (۶۳۳-۵۸۴ قبل از میلاد) ، آستیاگس (آزدهاک) (۵۸۵-۵۵۰ قبل از میلاد) و بدینگونه این سلسله در ۷۰۱ یا ۷۰۸ قبل از میلاد تشکیل شده و مدت ۱۵۰ سال دوام داشته است ، لیکن "کنزیاس" جدولی طولانی تر از جدول "هرودوت" تنظیم کرده و نامهای دیگری براسامی این شاهان افزوده و سلطنت آنها را دوبرابرمدت مذکور دانسته است . اما باید دانست که نوشته های "هرودوت" بیش از نوشته های "کنزیاس" مورد اعتماد محققان است (۷)

بزرگترین پادشاهان این سلسله هوخستر است (کیاکساریونانیها) که پس از راندن سکاها از ایوان به اجرای طرح دیوین خود یعنی تشکیل شاهنشاهی ایوان و انقراض دولت آشور پرداخت .

مقارن این احوال یعنی در نیمه قرن هفتم قبل از میلاد ، دولت آشور در اوج عظمت خود و مصر مطیع دولت آشور بود . دولتهای لیدی و عیلام یکی بعد از دیگری توسط دولت آشور و یوان شده بودند و مملکت وان نیز جرأت دست اندازی

به حدود آشور را نداشت. اما نگهداشتن سرزمینی به این وسعت، برای کشور کوچکی مانند آشور دشوار بلکه غیرممکن می نمود. آشوریها برای نگهداری متصرفات خویش جز اعمال زیور و خشونت و ارباب عمومی راهی نداشتند. لیکن باتمام این اوصاف علام و آثار نشان می داد که نخواهند توانست تسلط خود را در آسیای غربی محفوظ دارند (۸).

در پایان قرن هفتم قبل از میلاد دشمنان آشور باتمام فنون جنگی آشور آشنا بودند و دولت آشور هم به علت جنگهای متعادی باعیلام نیروی خود را از دست داده بود.

در پایان قرن هشتم دشمنان آشور کوشیدند علیه این دولت جبار به یکدیگر متحد شوند. در تشکیل این اتحادیه، قاعدۀ کلدانیان و بابلیان و عیلامیان نقش رهبری را به عهده داشتند لیکن تاعهد مورد نظر ماتشکیل این اتحادیه از نظر نظامی نیرومند نبود و مواقع سوق الجیشی مناسبی در مقابل مراکز حیاتی آشور نداشتند (۹). در زمان هوخشتر ارتش ماد تجدید سازمان یافت و بجای تقسیمات سنتی عشیرتی، سپاهیان بر طبق نوع سلاح تقسیم بندی شدند، و این امر استعداد جنگی ایشان را فوق العاده بالا برد.

ماد هابه تدریج اراضی جنوب و غرب و شرق دریاچه رضائیه (اورمیه) را به دست آورد و بر اثر اتحاد با پادشاه بابل موقعیتهای تازه تری در زمینه پیشرفت

سیاست خارجی نصیب هوخشتر شد .

در سال ۶۱۲ قبل از میلاد سپاه هوخشتر با همکاری دولت بابل نینوا را محاصره و تصرف کرد . سقوط نینوا و غلبه بر آشور کار آسانی نبود زیرا آشوریها مردمانی بودند بسیار جنگی ، خشن ، سفاک و خونریز که در فنون جنگی و محاصره و ترتیب قشون منظم شهرت بسزایی در دنیای آنزمان داشتند .

هوخشتر چنین دولتی را از نای در آورد و این خود با انقراض ابدی ایمن دولت توأم بود زیرا از این به بعد دولت هزار ساله آشور دیگر قدرتی نیافت . سقوط نینوا توسط پادشاه ماد یکی از پیروزیهای بزرگ تاریخی ملت ایران محسوب می شود به همین علت است که عده زیادی از محققین ، آغاز شاهنشاهی ایران را سال ۶۱۲ یعنی سقوط نینوا می دانند .

تشکیل سلسله ماد در دنیای آنروز یکی از وقایع مهم تاریخی عالم تلقی می شود زیرا مادیهای آریایی نژاد برای نخستین بار موفق شدند ، سلطه مردمان سامی نژاد را در آسیای غربی متزلزل و زمینه تسلط آریایی نژادان دیگر را در آسیای غربی و وسطی بلکه در دنیای آنزمان فراهم آورند .

رویدادهای مهم سلسله هخامنشی

تاریخ شاهنشاهی که هخامنشیان بر اثر رشادت خود ایجاد کردند بین قرنهای چهارم و هفتم قبل از میلاد است. صورتشکیل يك دولت مرکزی (شاهنشاهی) را در ایران هخامنشیان به حقیقت مقرون ساختند، و دوام استقلال این دولت میراثی بود که ایشان برای اخلاف خود بجای گذاشتند. (۱۰)

کوروش کبیر مؤسس سلسله هخامنشی (۵۵۰-۵۲۹ قبل از میلاد) که وارث دولت ماد و فرمانروایان آشور و اورارتو و آسیای صغیر و عیلام شده بود خود را مواجهه با يك رسالت تاریخی می دید زیرا در این ایام اسرای بنی اسرائیل که از زمان بخت نصر در بابل می زیستند و ساکنان فنیقیه و نواحی ساحلی سوریه که به اسارت در بابل بسر می بردند و عده آنها به هزاران نفر می رسید وضع بسیار بد و رقت آوری داشتند. این اقلیتها که نجات و رهایی خویش را از قید اسارت آرزو می کردند، کوروش را اگره گشای مشکل و ناجی خود می خواندند. بهمین علت کوروش نمی توانست در همسایگی خود دولتی را با چنان وضعی ببیند. از اینرو به قصد تسخیر بابل بدانجا حمله کرد، و این شهر با وجود استحکامات و تأسیسات دفاعی مستحکم که در اطراف آن بنا شده بود در سال ۵۳۹ قبل از میلاد بدون جنگ تسلیم ارتش کوروش شد. (۱۱) عوامل بزرگ این پیروزی گذشته از برزیدگی سربازان کوروش، یکی عدم رضایت مردم بابل از پرداخت مالیاتهای سنگین و دیگری ورشکستگی اخلاقی و نفاق درونی

بابلیها و همچنین طرفداری دشمنان داخلی بابل یعنی اسرای ملل ناراضی از ایران بود. پیروزی کوروش در بابل توسط هیأت حاکمه آن کشور تحکیم شد، زیرا مراکز اقتصادی و بازرگانی بابل در آن زمان به حکومتی احتیاج داشتند که کشورهای مهم و اساسی مشرق را متحد سازد و صلح و آرامش را در داخل کشور تأمین کند. به همین علت فرمانروایی کوروش، که گشایش راههای بازرگانی به مشرق و آسیای صغیر را نوید می داد، در نظر مردمان آن سرزمین بسیار مطلوب جلوه گر شد. گذشته از این کوروش دستور داد تا معابد خراب شده، تجدید بنا شود و مقبره اشت بهبودیانی که در اسارت بابل می زیستند به سرزمین خویش مراجعت کنند. (۱۲)

يك سند مهم تاریخی که پس از پیروزی کوروش در بابل تنظیم شده و متن، بیانیه اونیز در آن مندرج است مؤید این است که کوروش صلح و دوستی و علاقه خویش را به امور داخلی، ورفاه و عمران بابل را بر عهده اهالی بابل نوید داده است. نتیجه دیگر تصرف بابل این بود که کوروش به ساحل دریای مدیترانه نزدیک شد و فتح کشور مصر را در سرلوحه اقدامات بعدی خود قرار داد ولی این مقصود در زمان کمبوجیه (۵۲۹-۵۲۲ قبل از میلاد) جانشین او عملی گردید، و مصر ضمیمه متصرفات هخامنشیان شد. (۱۳)

در لشکرکشی به مصر یهودیان فلسطین و شهرهای فنیقی جزو متحدین وی بودند، ضمناً كهك قبایل عرب را هم که می بایستی در مسیر لشکرکشی برای سپاهیان

در هنگام عبور از بیابانها آب تهیه نمایند جلب کرده بود. علت بزرگ این پیروزی، یکی عدم رضایت اعیان و اشراف مصر بود از سیاست کشور داری آمازیس، فرعون مصر، و دیگر خیانت یکی از متنفذان مصر که فرماندهی ناوگان جنگی را نیز برعهده داشت، این دو علت بی شک تصرف مصر را برای کمبوجیه آسانتر ساخت، چنانکه کتیبه‌یی در این مورد بدست آمده موبد این مطلب است. (۱۴)

پس از کمبوجیه پادشاهی به داریوش رسید (۵۲۱-۴۸۶ قبل از میلاد) وی پس از درهم شکستن شورشهای داخلی هم خویش را مصروف يك سلسله اصلاحات اقتصادی و اجتماعی کرد، و برای حفظ ارتباط میان مراکز مختلف شاهنشاهی و پایتختهای آنها راههای قدیمی را مرمت کرد و شبکه ارتباطی با ایستگاههای میان راه تشکیل داد که وسعت و اهمیت آن در جهان آنروزگار زیاد بود. در طرز اداره کشور نیز طریقه بسیار متین و محکمی اتخاذ نمود بدین معنی که کلیه دستگاه حکومت را به واحدهای ساتراپی تقسیم کرد. برای اینکه نیروی نظامی بقدر کافی و با سرعت به مقصد برسد لشکری مرکب از ده هزار نفر بنام سپاه جاویدان تشکیل داد، همچنین برای وصول مالیات قانون خاصی وضع نمود، برای تسهیل امر تجارت و داد و ستد، نظام پولی از سکههای طلا ایجاد کرد، که واحد آن "دریک" نامیده می شد. از کارهای مهم دیگر داریوش ارتباط یکی از شعب رودخانه نیل بدریای احمر است. (۱۵)

در مقابل پیروزیهایی که در زمینه اصلاحات اجتماعی و اقتصادی و رفـع

بحرانهای داخلی بوسیله داریوش نصیب ملت ایران گردید، در زمان وی ایران از یونان شکست خورد. شرح این شکست چنین است که در آغاز قرن پنجم قبل از میلاد در شهرهای یونانی آسپای صغیر شورش بزرگ برپا شد که از طرف ساکین شهرهای یونانی در قسمت اروپائی دریای اژه حمایت می شدند داریوش که از دخالت آتنی ها عصبانی شده بود تصمیم به تنبیه آنها گرفت، لیکن سپاه ایران در دشت ماراتن در ۴۹۰ قبل از میلاد از یونانیان شکست خورد و یونان ترک کرد. به قول ویل دورانت هر چند ایرانیان دلیلی نبودند ولی با جنگ تن بدن آشنا می ————— نداشتند، و برای دفاع و حمله یونانیان آماده نبودند. یونانیها با نظم و انضباط و جرات شروع بکار کردند (۱۶).

البته داریوش به این شکست تن در نداد و مشغول تهیه مقدمات لشکرکشی جدید به یونان شد لیکن در همین موقع شورش بزرگی در مصر پدید آمد و ناچار متوجه مصر شد در همین گیرودار در ۴۸۶ قبل از میلاد داریوش درگذشت و پسرش خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ قبل از میلاد) برای جبران شکست ماراتن مشغول جمع آوری سپاهی عظیم گردید و در ۴۸۰ قبل از میلاد پس از عبور از تنگه هلس پنت (داردانل) و تنگه ترموپیل در جزیره سالامین نبرد دریایی میان نیروی دریایی ایران و یونان در گرفت که به ناوگان ایران تلفات زیادی وارد شد. متعاقب این نبرد در ۴۷۹ قبل از میلاد در محل پلاته نبرد دیگری میان سپاهیان یونان

ولشکریان خشایارشا به وقوع پیوست که در این نبرد پیروزی نهایی نصیب یونانیان
گردید. (۱۷)

با توجه به عوامل زیر علل شکست ایرانیها در نبرد با یونانیان روشن می شود :

ایرانیها پس از عبور از هلس پنت تا شروع جنگ دریایی سالامین با وجود ورزش
نامساعد باد های دریایی از هر جهت بر یونانیها برتری داشتند و حتی سپاه ایران
موفق شد قسمتهای شمالی و مرکزی یونان را تصرف کند و اگر نبرد دریایی میان ایران
و یونان در دریایی با زروی می داد یقیناً غلبه نصیب نیروی ایران می شد زیرا
کشتیهای ایران به سبب سرعت سیو تعداد زیاد شان می توانستند نیروی دریایی
یونان را محاصره کنند و حتی آنرا بکلی نابود سازند که این نکته را دریانیوردان آتنی
به خوبی درک نموده بودند . به همین علت در معبر تنگی مانند سالامین جمع شده و
در همین محل جنگ دریایی را شروع کردند . در نتیجه نیروی دریایی ایران با وجود
مزایائی که از نظر تعداد و سرعت سیر کشتیهای خود داشت نتوانست تمام نیروی
دریایی خود را در این محل نامناسب به کار اندازد . بواسطه تنگی جا کشتیهای
ایران به یکدیگر برخورد می کردند و یک کشتی بکشتی دیگر می جست . علاوه بر آن تند
بادی برخاست و همه کشتیها را برگردانید این حادثه باعث شد که یونانیها از نهلو
حمله کنند . در این نبرد بقدری تلفات به نیروی دریایی ایران وارد شد که ایرانیان
روزی دیگر قادر به ادامه جنگ نشدند . . . این عدم موفقیت راجزه غرور خشایارشا

و سردارانش به چیز دیگری نمی توان واپسته دانست زیرا اگر مسأله فروردیه پیش نبود، بیش از همه موقعیت نامساعد محله را در نظر می گرفتند، و با تحمل هزینه بی کده در مقابل ثروت آن روز ایران ناچیز می نمود می توانستند از تعداد سپاهی و نقشه های جنگی یونان اخبار صحیحی به دست آورند. اشتباه دم که اثرش کمتر از اولسی نیست ترس بیهوده خشایارشا و عجله او در مراجعت به آسیا است:

اگرچه پس از جنگ سالامین برتری ایرانیان در دریاهای متزلزل شده با اینحال نیروی دریایی ایران هر جای بود، و به نیروی دریایی یونان خسارت کلی وارد شده بود از این گذشته برتری نیروی زمینی خشایارشا بر نیروی یونان مسلم بود و در این موقعیت راه اصولی خشایارشا آن بود که نیروی دریایی خود را مرمت و تقویت کند و عده ای از سپاهیان خود را که در حقیقت سپاهی لشکر بودند به آسیا باز می گردانند و با این عمل مشکل کم بود مواد غذایی و آذوقه را نیز حل می کرد (۱۸)

به علاوه باید در نظر داشت که یونانیان آشنایی کامل به محیط جغرافیایی و موقعیت محل خود داشتند و میدانهای نبرد آنان غالباً در اراضی ناهمواری بود که ایرانیان آن اراضی را نمی شناختند و با جنگ در چنان زمینهایی آشنای نبودند. علاوه بر این، اختلاف نوع اسلحه در پیروزی یونانیان کمال اهمیت را داشت. یونانیان چنین تربیت شده بودند که سلاحهای سنگین را به سهولت حمل کرده و بکار برند در حالیکه ایرانیها چندان به اسلحه توجیهی نداشتند و بکمیت سپاه بیش

از کیفیت آن اهمیت می دادند . سپاهیان ایران ورزیده و مشق کرده نبودند و غیر از ده هزار نفر سپاه جاویدان ، بقیه سپاه را از ممالك تابعه جمع آوری کرده و بطرف یونان فرستاده بودند . هر چند پارتها و پارسیها و مادها تیراندازان ماهر و قابلسی بودند ، لیکن در مقابل اسلحه تدافعی یونانیان که محکمتر و کاملتر بود نتوانستند نتیجه بزرگی از مهارت خود بگیرند . سربازان یونانی برای احتراز از تیراندازان ایرانی خود را بانیزه های کوتاه ، بی پروابه صفوف ایرانیان می زدند و در نهایت از خود گذشتگی نبرد می کردند و حال آنکه ایرانیان از این نوع جنگ ، سر رشته می نداشتند ، و انگهی در سپاه ایران آن حرارت و از خود گذشتگی که در یونانیان وجود داشت دیده نمی شد زیرا سربازان یونانی در خانه خود می جنگیدند و از آن دفاع می کردند ، بنابراین فتح و یا شکست برای آنها يك مسأله حیاتی بود ، ولی فتح سپاه ایران ، تابعیت آنها را مسلم می نمود و بعکس شکست سپاه ایران موجب رهایی آنان از تابعیت ایران می شد . نداشتن نقشه های جنگی صحیح و آشنانیدن به محیط جغرافیایی در شکست سپاه ایران تأثیر زیاد داشته است انتخاب سالامین برای جنگ درمابین این موضوع را بخوبی ثابت می کند . مواد غذایی عملاً وجود نداشت . سپاهیان می بایست از نواحی اشغال شده غذای خود را تهیه کنند و این امر برای لشکری بزرگ عملاً غیر ممکن بود .

با مطالعه و دقت در چگونگی برگزاری جنگهای میان ایران و یونان این

نتیجه بدست می‌آید که سران و فرماندهان سپاه، از روی فکرواندیشه و طرح نقشه* صحیح اقدام به جنگ نکرده‌اند. با توجه به اینکه در همان زمان به علت رقابت و همجوشی که میان شهرهای یونان مخصوصاً آتن و اسپارت وجود داشت بسیار سیاست و تدبیری صحیح می‌شد از دخالته اسپارت و بعضی از شهرهای دیگر یونان در جنگ جلوگیری کرد و آتن را از یای درآورد. صمناً این نکته را نیز بایستی در نظر داشت که آنچه در مورد جنگهای میان ایران و یونان نوشته شده است با استفاده از منابع یونانی بوده است و بالطبع به صحت آن نمی‌توان معتقد بود. (۱۹)

حمله اسکندر به ایران و انقراض سلسله هخامنشی

در زمان سلطنت اردشیر سوم (۳۵۹-۳۳۸ قبل از میلاد) فیلیپ مقدونی بر تخت سلطنت مقدونیه نشست، و اتحادیه‌یی از یونانیان بوجود آورد. ولی طولی نکشید که بر اثر توطئه‌یی از یارآمد و پسرش اسکندر جانشین او شد، و به تعقیب اجرای نقشه‌های پدر پرداخت و در سال ۳۳۴ پیش از میلاد در رأس سپاهیان متحد یونانی از یغاز هلس پنت (Helles Pantes) عبور کرد. در نخستین نبرد یکه برگرانه رود "گرانیک" با ایرانیان کرد پیروز گردید. سپس از طریق معبر "کلیکه" رهسپار سوریه شد و در محل ایسوس نزدیک خلیج اسکندرون، پیکاری میان لشکریان وی و سپاهیان داریوش سوم آخرین پادشاه سلسله هخامنشی (۳۳۶-۳۳۰ قبل از میلاد) در گرفت که به شکست سپاه ایران منجر شد. داریوش به سوی سواحل فرات عقب نشینی کرد و در محلی بنام "گوگمل" به مقابله اسکندر شتافت. این نبرد نیز به پیروزی اسکندر منتهی شد. علل شکست داریوش از اسکندر و سبب انقراض سلسله هخامنشی را با توجه به مطالب زیر می‌توان روشن کرد:

سپاه اسکندر از نظر تعداد زیاد نبود و تقریباً از سی هزار پیاده و پنج هزار سواره و ۱۶۰ کشتی تشکیل شده بود. سپاهیان اسکندر در عملیات محاصره‌یی مهارت کافی داشتند. ستاد فرماندهی ارتش او از نزدیکان و بستگان و دوستان صمیمی و مورد اعتماد اسکندر تشکیل می‌شد که بگونه جنگی آشنایی کامل داشتند.

درستاد و انظم و انضباط بسیار دقیقی حکمفرمایی می کرد . در هر لشکرکشی جزئیات حوادث و وقایع روزانه ، با دقت تمام ثبت می شد و همین یادداشتها و تجارب اندوخته شده ناشی از آنها بعد ها پایه و اساس لشکرکشیهای بعدی اسکندر را تشکیل داد .

عده بی از افراد سپاه موظف بودند در هر محل به تجسس بپردازند و عملیاتی در زمینه "شناسایی زمین" انجام دهند . وضع خاص سپاهیان و نظم تشکیلات ارتشی اسکندر موجبات برتری سپاه او را فراهم می کرد . در مقابل چنان سپاهی منظم ، ارتش بزرگ داریوش سوم ، از افراد مختلف ممالك تابعه تشکیل شده بود که از نظر ارزش نظامی در يك سطح نبودند . سپاه داریوش از انضباط کافی بهره می نداشت ، اراده و ایمانی که در ارتش اسکندر حکومت می کرد در ارتش داریوش وجود نداشت .

آمارکلو ، ارتش داریوش معلم نیست لیکن می توان حدس زد که لا اقل عده افراد آن از سپاه اسکندر کمتر نبوده است ، با توجه به اینکه اسکندر برای نگه داری سرزمینهای فتح شده مجبور بود دسته هایی از سپاه خود را به عنوان پادگان در آن محلها مستقر نماید که در نتیجه از تعداد سپاهیان کم می شد . در بین افراد ارتش داریوش سپاهیان ایرانی الاصل اندک بود ، افراد مزدوریونانی در سپاه داریوش جد و شعوری در پیکار از خود نشان نمی دادند و بدیهی است که از افرادی که جز اقوام تابعه آبران بودند نمی توان انتظار از خود گذشتگی و فداکاری داشت . (۲۰)

باتمام این اوضاع و احوال هرگاه دولت آن زمان اشتباهاتی را مرتکب نمی شد

جلوگیری از حمله اسکندر محال نبود زیرا :

اولاً " هنگامیکه فیلیپ مشغول زد و خورد با یونانیان بود ایران می توانست
بوسیله کک به یونان آن کشور را مقابل مقدونیه نیرومند سازد .

ثانیاً " هنگام حرکت سپاه اسکندر از آسیای صغیر بطرف شامات ، سپاه
اسکندر راهی جز عبور از معابر سخت کوهستانی نداشت سپاه ایران به خوبی
می توانست از این موقعیت طبیعی استفاده کند . عدم تعرض سپاهیان ایران در این
منطقه دلیل بارز و روشنی است بر بی نظمی و نداشتن نقشه صحیح فرماندهان
سپاه ایران .

ثالثاً " در جنگهای " ایسوس " و " گوگل " به جای اینکه فرماندهی سپاه
به سردارانی لایق و کاردان مانند " آریوبرزن " محول شده باشد ، خود داریوش
این سمت را به عهده گرفته بود . اسکندر هم دریافته بود که یگانه مرکز ثقل شاهنشاهی
ایران شخص داریوش است به همین علت نیروی خویش را برای موفقیت خود از طریق
ناپودی داریوش متمرکز ساخت و در هر نبردی پس از مدت کوتاهی جنگ را به اطراف
داریوش می کشاند و چون گارد محافظ داریوش تاب مقابله با " فالانز " هاراند داشت
قادر به حفظ داریوش نبود و در نتیجه هربار که داریوش می گریخت فرارش باعث
تزلزل روحیه هزاران سپاهی می شد که با شدت هر چه تمامتر مشغول نبرد بودند .
نتیجه این اشتباهات منجر به شکست ایرانیان از اسکندر و انقراض سلطه هخامنشی
(۲۱)
شد .

رویدادهای مهم سلسله اشکانی

در دوران سلطنت چهارصد و هفتاد و چهار ساله اشکانیان (۳۵۰ قبل از میلاد تا ۲۲۴ میلادی) کشمکش این دولت بر سر مسئله ارمنستان با رومیان بسیار فاصله‌هایی تا سه قرن امتداد می‌یابد که سواره نظام پارتی با اسلوبی که مخصوص اوست مکرر لژیونهای رومی را تار و مار می‌کند و دولت اشکانی حتی در حینیکه در حال انقراض است نسبت به رومیان قوی باز فاتح است. اینک از پیروزیهای این دوره سه پیروزی مهم را توضیح می‌دهیم و به تحلیل آنها می‌پردازیم.

در زمان ارداشک سیزدهم (۵۵-۳۷ قبل از میلاد) یکی از سرداران بزرگ روم بنام "کراسوس" از طرف سنای روم به حکمرانی سوریه مامور شد، در این مأموریت کراسوس نقشه تصرف ایران را در خیال خود طرح کرد، طولی نکشید که، در نزدیک "کاره" (حران)، سواره نظام سنگین و سبک اسلحه پارتی به فرماندهی سورنارومیان را شکست داد و گذشته از آنهدام سه ربع قشون رومی کراسوس و فرزندش در این نبرد کشته شدند و نقشه سردار رومی برای تصرف ایران نقش بر آب شد. در تاریخ ایران نظیر این نبرد کم دیده شده است زیرا برای نخستین بار بود که ایرانیان با دولت روم عالم گیر طرف شدند و فاتح گردیدند. باتوجه به این که در لژیونهای رومی قوت روح و متانت و انضباط حکومت می‌کرد معذالک با در نظر گرفتن علل و عوامل زیوا سپاهیان اشکانی شکست خوردند :

سپاه چريك پارتی از سواره و پیاده نظام تشکیل می شد ، که برای پیاده نظام اهمیت زیادی قائل نبودند ، و به علت مهارتی که سواره نظام پارتی در تیراندازی و اسب سواری و شیوه جنگ و گریز داشت و رومیان از این شیوه بی اطلاع بودند ، سپاهیان روم متحمل تلفات سنگینی شدند . پیاده نظام رومی که معروفیت زیادی داشت و قسمت بزرگ ارتش را تشکیل می داد و بیشتر برای جنگهای تن به تن تربیت و آماده شده بودند و مهارت آنها پرتاب نیزه بود اما این مهارت در مقابل سواره نظام ورزیده پارتی سودی نداشت و هرگز بر رویین های آنها به برد تیرهای سواران پارتی نمی رسید . گذشته از این اطلاعات کافی از وضع محیط جغرافیایی و موقعیت میدانهای نبرد نداشتند . (۲۳) این نبرد تاریخ ایران را در جریان دیگری انداخت ، فتوحات دیگر پارتیهادر حقیقت به سبب پیروزی آنان در این جنگ بود . اگر پارتها شکست می خوردند دیگر قادر به جلوگیری از رومیان نبودند چنانکه شکستهای دیگر رومیان را بایستی نتیجه مرعوب شدن آنان در این نبرد دانست .

در زمان اشك چهاردهم ، فرهاد چهارم (۳۷-۱ قبل از میلاد) جنگ دوم و سوم ایران و روم در گرفت که هر دو جنگ به شکست دولت روم منجر شد . آنتونیوس که یکی از سه زمام دار روم بود به خیال افتاد که ، انتقام شکست کراسوس را از ایران بگیرد . به همین جهت با سپاه زیادی که به قول پلوتارك " این لشکر آسپار ابلرزده

در آورد* تا آذربایجان پیش راند از طرف دیگر اشکانیان با اسلوب جنگی خود شان نسبت به رومیان از در معرض درآمدند . تلفات سنگینی به سپاه رومیان وارد شد آنتونیوس چاره یی جز عقب نشینی نداشت زیرا از یک طرف آلات محاصره رومیها بدست پارتها افتاده بود و از طرف دیگر به علت بروز قحطی و کم بود مواد غذایی قادر به ادامه جنگ نبودند . جنگ دوم رومیان مهمتر از شکست حران بود زیرا در جنگ حران همه رومیها ۴ هزار نفر و در اینجا قریب ۱۱۳ هزار نفر بودند ، در آن جنگ محبت زیادی نسبت به کراسوس نداشتند و در این جنگ آنتونیوس راپرستش می کردند (۲۴) دو سال بعد از جنگ دوم ، جنگ سیم در گرفت . توضیح آنکه غنائمی که در جنگ اول بدست آمده بود بین سرداران تقسیم گردید ، پادشاه مدی از مقدارسهم خود ناراضی بود به همین علت آنتونیوس را تشویق به نبرد دیگری با فرهاد کرد ، در نتیجه آنتونیوس ارمنستان را تصرف شد ولی مقارن این احوال فرهاد از بروز اختلاف میان آنتونیوس و اکتاویوس سردار دیگر روم استفاده کرد و ارمنستان را محاصره و قسوا ی ساخلو را اسیر نمود و ارمنستان مجدداً به تصرف ایران درآمد این جنگ باز بسر اعتبارات دولت ایران افزود و فتوحات پی در پی در سه جنگ ، ایران را در انظار دنیای آن روز همسرو حریف نیرومند امپراطوری روم کرد .

هنگامیکه اکتاویوس امپراطور روم شد از فرهاد خواست کرد که عاقبتاً و درفش های لژیونهای رومی را که مدتی دراز در معابد پارتی نگهداری می شدند

به روم پس دهد . هنگامیکه این درفش ها به روم رسید باعث شور شعف قیصر و نمایندگان سنا و عامه مردم گردید و حتی به فرمان اکتاویوس معبدی برای مارس که بمعقیده رومیان رب النوع جنگ بود ، ساختند و درفش ها را در آنجا به یادگار گذاشتند . رداهمیتی که این حادثه در نزد معاصرین اکتاویوس داشت می توان پی برد که نه تنها در آثار مکتوب رومیان به آن واقعه اشاره شده بلکه در روی سکه های رومی که در اطراف مملکت ضرب شده این امر ذکر گردیده است . در مدالیکه در ضربخانه روم سکه زدند در یک طرف آن صورت یکی از سپاهیان اشکانی را نمودند که درفش را به اکتاویوس تسلیم می کند و در طرف دیگر طاق نصرتی را نشان داده اند . در نوشته های شخصی اکتاویوس ، این سردار استرداد درفش ها را یکی از مفاخر خود ذکر کرده است . (۲۵)

بطور کلی غلبه پارتها بر رومیان تعجب آور و حیرت انگیز بود دیدگان رومیان را باز کرد و به ارزش واقعی قدرت پارتها واقف شدند ، در نتیجه این جنگها اکتاویوس ، قیصر روم ، به این عقیده شد که رودخانه فرات باید مرز دولت روم باشد و رومیان نباید از آن تجاوز کنند و به تدریج مناسبات دوستانه میان دولت پارت و روم برقرار شد که قریب یکصد سال صرف نظر از زد و خورد های کوچکی که می شد ، دوام یافت .

فراز و نشیب سلسله ساسانی

سلسله ساسانی آخرین سلسله شاهنشاهان ایران پیش از اسلام است (۲۲۶-۶۵۲ میلادی). این سلسله در مدت چهار قرن ایران را چه از جهت سیاسی و چه در زمینه های فرهنگی اجتماعی به اوج اعتلا رسانید، و اگر وقایع داخلی و خارجی آن را، که در عهد شاهنشاهی ساسانی روی داده است، دقیقاً مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، به این نتیجه می رسیم که خدمات این سلسله به ملت ایران نه تنها در تاریخ ایران نظیر ندارد، بلکه در تاریخ عالم هم نظایر آن نادر است. ملت ایران در عهد ساسانی تنها ملتی بود که با قدرت به پاسداری از فرهنگ قدیم آسیا برخاست و در مقابل حملات همسایگان و اقوام بدوی دفاع کرد، و با موفقیت هر چه تمامتر در سه جبهه به نبرد ادامه داد، با رومیان در مغرب، با کوشانیان و هپتالیان در مشرق و با بدویان در شمال. موفقیت ایران در این دوره نه تنها از جهت سیاسی بود بلکه با وجود شاهنشاهان باتدبیری چون خسرو انوشیروان، ایرانیان به علم متداول زمان دست یافتند، و به شهادت مورخین اسلامی، در هیچ دوره ای از ادوار حیات فرهنگی ایران به اندازه این دوره در زمینه های مختلف علمی و ادبی کتاب نوشته نشد. (۲۶) دولت شاهنشاهی ساسانی توسط اردشیر بابکان (۲۲۶-۲۴۱ میلادی)، مؤسس آن، در پناه لشکری آرامش و نیرومند توسعه پیدا کرد. اردشیر و جانشینانش به پیروی از سیاست هخامنشیان،

سیاستی را پیش گرفتند که عبارت بود از تجدید دولت شاهنشاهی مشرق، که توسط اسکندر منهدم شده بود، و نگاهداری مرزهای شمالی و شرقی و غربی از حملات و قتل و غارت‌های دشمنان. و چون برای اعمال این سیاست به سپاهی نیرومند نیاز داشتند به تدریج سپاه چریکی ملوک الطوائفی را به سپاهی منظم تبدیل کردند. (۲۷)

باید در نظر داشت که نواحی کوهستانی شمال غربی ایران در میان دو کشور ایران و روم مرز طبیعی استواری محسوب نمی‌شد. اگر در آن زمان ارمنستان به اندازه بی‌نیرومند بود که می‌توانست در مقابل این دو دولت بزرگ استقلال خود را حفظ کند امکان داشت میان آن دو در حکم یک دولت پرمشالی باشد، لیکن این دولت ضعیف بود و داشتن چنین انتظاری از آن عاقلانه نبود. از طرف دیگر بایستی به ریشه اختلافات ایران و روم در این منطقه که بستگی به عوامل اقتصادی داشت توجه نمود، زیرا در آن زمان محصولات بازرگانی از طریق بین‌النهرین شمالی و یا جنوب غربی ارمنستان به ایران و آسیای میانه حمل می‌شد، و محصولات مشرق زمین نیز از همین راه حمل می‌گردید. یکی از مهمترین کالاهای پر ارزش آن زمان ابریشم بود. زمامداران روم کوشش می‌کردند که با در دست داشتن راه‌های فوق‌الزیرداختن عوارض گمرکی و افزایش قیمت کالا رهایی یابند. ایران ساسانی نیز کوشا بود که به سواحل دریای سیاه و مدیترانه دست یابد. طبیعاً برخورد این دو سیاست موجب تصادم میان دولت ایران و روم می‌شد؛ جنگ دولتهای مذکور بر سر تصرف

ارمنستان یکی از مظاهر عاملی است که گفته شد، با این همه امپراطوری روم و ایران در ناحیه قفقاز دارای منافع مشترکی بودند که عبارت از دفاع در مقابل حملات اقوامی بود که در استپ های جنوب روسیه و اطراف دریاچه خزر ساکن بودند.

معذ لك عملیات جنگی علیه روم که در زمان اردشیر آغاز شده بود در زمان شاپور (۲۴۱-۲۷۱ میلادی)، فرزند وی، دوباره آغاز شد که متناوباً به نفع یکی از طرفین تمام می شد. آخرین مرحله جنگ در " ادس " اتفاق افتاد و " والرین " امپراطور روم به اسارت ایرانیان درآمد.

از زمان صدور فرمان میلان (۳۱۳ میلادی)، توسط قسطنطین امپراطور روم، مبتنی بر آزادی مسیحیان عده بی از ساکنان ارمنستان به کیش جدید گرویدند.

با این حال گروهی از نجبای ارمنستان مایل بحفظ روابط خود با ایران بودند. رسمی شدن مذهب مسیح در امپراطوری روم مسأله حمایت مسیحیان ایران را، به میان آورد زیرا به علت حمایت سیاستمداران رومی از آنان، مورد سوءظن مقامات ایرانی قرار گرفتند. (۲۸)

در این وقایع ساسانیان به حمایت آن دسته از نجبائیکه از استیلای رومیان بر ارمنستان ناراضی بودند پرداختند، در نتیجه دوصف مخالف یکدیگر در ارمنستان به مبارزه برخاستند. در چنین وضعی شاپور دوم (۳۱۰-۳۷۹ میلادی)، شاهنشاه بزرگ ساسانی، برای شستن لکه ننگ دو معاهده بی که بهرام دوم و نرسی بارومیان منعقد کرده بودند، و به موجب آن قسمتی از ایالات غربی ایران به تصرف

رومیان درآمده بود، جنگ را آغاز کرد و ارمنستان را بازگرفت. در سال ۳۵۹ میلادی ایران به پیروزی‌های جدیدی نایل آمد. در سال ۳۶۳ میلادی "ژولین" (Julien)، امپراتور روم، با سپاه انبوهی برای جلوگیری از پیشروی سپاه شاپور که از فرات گذشت و وارد بین النهرین شد به سپاه ایران حمله کرد، اما سپاه ایران در حدود تیمفون مانع حملات او شد و به سبب حمله ناگهانی سپاه ایران از یک سو و آشنایی رومیان به اوضاع جغرافیایی آن سامان و عدم امکان تهیه غذا برای سپاهیان، رومیان با تحمل تلفات سنگین شکست خوردند و "ژولین" هم کشته شد. جانشین وی، "ژوویین" (Jovien)، با دولت ایران از در صلح درآمد و قراردادی میان طرفین منعقد شد. این عهدنامه دارای اهمیت فوق‌العاده زیادی بود، زیرا از تجاوزات امپراتوران روم جلوگیری می‌کرد. به موجب این عهدنامه نقاطی که اهمیت نظامی داشت و در آن سوی دجله واقع بود به تصرف ایران درآمد و پایتخت ایران و نواحی مهم آن مانند آذربایجان و خوزستان و کردستان از تهدید دائمی رومیان خارج شد.

دوره شاهنشاهی خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ میلادی) مصادف بود با اختلافی ریشه‌دار و عمیق میان طبقه اشراف و ملت ایران. مزدک که دعوی پیغمبری داشت و پیروانش، این اختلاف را دامن می‌زدند و گسترش می‌دادند کوشش انوشیروان را برای رسیدن باین

هدف دو نوع اقدام را لازم دید، یکی برانداختن مزدك و مزدکیان و دیگر رفع علل و عواملی که موجب پیشرفت این مذهب شده بود. بدینجهت از یکطرف به از میان بردن مزدکیان پرداخت و از طرف دیگر به اصلاحات داخلی و اجتماعی دست زد. از جمله سازمان دولتی را تغییر داد و سازمانی جدید بنیاد نهاد. يك ارتش دائمی با انضباط و شایسته تشکیل داد. مقررات مالیاتی عادلانهتری وضع کرد. قوانین ایوانرا مدون ساخت. برای اصلاح وضع آبیاری سد ها و ترعه ها ساخت. فیلسوفان و پزشکان و دانشمندان را از هندوستان و یونان در دربار خود گرد آورد. در زمان شاهنشاهی وی دانشگاه گندی شاپور باوج شهرت رسید، (۳۰) در عهد این شاهنشاه ایرانیان در جنوب به پیروزی بزرگی که عبارت بود از تصرف یمن در سال ۵۷۰ میلادی نائل آمدند. تصرف یمن موجب شد که ساسانیان بر راههای دریای احمر و اقیانوس هند تسلط یابند و این امر از نظر بازرگانی دریایی در آن زمان اهمیت زیاد در برداشت.

بعد از انوشیروان علائم ضعف و انحطاط در سلسله ساسانی ظاهر شد که ر هرج و مرج به جایی رسید که از مرگ خسرو پرویز (۵۹۰-۶۲۷ میلادی) تا جلوس یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۲ میلادی) آخرین پادشاه ساسانی که قریب پنجاه سال بود، دوازده نفر یکی بعد از دیگری به تخت سلطنت نشستند. خلع يك پادشاه و جانشین کردن پادشاهی دیگر از همان سلسله، که از پدیده های خاص سیاسی

این عهد است ، طبعاً به این بهانه صورت می گرفت که شاه موجود از تدبیر امور کشور و رفع مشکلات عاجز است و باید جای خود را به دیگری بدهد . این امر وجود مشکلات و دشواریهای داخلی آنزمان را که زمامداران در حل آنها درمانده بودند ثابت می کند . در چنین حالتی است که مجاهدان پرشور و فداکار و باایمان و قانع عرب ، که روزگار خود را با سختی و مشقت می گذرانیدند ، به جنوب غربی ایران حمله ور شدند . یکی از عوامل فقر اقتصادی عربستان را در زمان مورد بحث بایستی انحراف راههای جنوبی این سرزمین و انتقال آنها به شمال عربستان دانست . توضیح آنکه پس از تصرف یمن که در زمان سلطنت انوشیروان صورت گرفت ، راه مهم بازرگانی که از مکه و یمن می گذشت و به روم می رفت به شمال منتقل گردید . در نتیجه ضربت سختی به اقتصاد مکه و یمن که وظیفه واسطه را در تجارت انجام می دادند وارد ساخت . ثروتمندان مکه پس از ظهور این حادثه برای امرار معاش خود مشغول ربا خواری شدند ، این عمل روز بروز باعث از یاد فقرو بیچارگی مردم شد ، و بالاخره سران قبیله برای رفع بحران به فکر چاره دیگری افتادند و کم کم این فکر در مفاصل آنها تقویت شد که برای رهایی از آن زندگی مذلت بار چاره یی جز حمله به ممالک ثروتمند آن روزگار یعنی ایران و روم نیست . برای رسیدن به این هدف اتحاد عقیدتی لازم بود که دین جدید اسلام بدان تحقق بخشید . نقشه لشکر کشی به سوی شمال در زمان حیات پیغمبر کشیده شد لیکن پس از مرگ وی عملی گردید . در زمان

خلافت عمرو عثمان و علی علیه السلام بیشتر توجه به لشکرکشی به سرزمینهای متعلق به ریم و ایوان معطوف شده بود . ارتش عرب را پیاده و سواره تشکیل می داد که سواران بیشتر از شتر استفاده می کردند و از نظر تجهیزات به مراتب از سپاهیان ایرانی ضعیفتر بودند . یکی از مشخصات سپاهیان عرب سبکی اسلحه و سرعت تحرک و چابکی آنها بود که این تحرک برای حریفان ایشان عامل بسیار خطرناکی به شمار می رفت ، زیرا به آسانی در پشت خطوط سپاهیان دشمن رخنه می کردند و پناه آنان را نابود و یا تصرف می نمودند و راههای مواصلاتی را خراب می کردند . علاوه بر مزایای فوق مذکور ، داشتند که اصول برابری و برادری و وحدت عقیدت را میان آنها ایجاد و از خود گذشتگی و فداکاری را به اعلی درجه تشویق می کرد .

(۲۱)

فتوحات عرب با چنان سرعتی صورت گرفت که در دنیای آنروز سابقه نداشت سپاه ساسانی از لحاظ ظاهری و تجهیزات و عده نفرات برتری زیاد نسبت به سپاه عرب داشت . فرماندهی این سپاه را سردار معروفی مانند رستم فرخ زاد به عهده گرفته بود ، اما این سردار چون از اوضاع داخلی ایران آنگاه بود از درگیری با اعراب بیم داشت ، زیرا فرماندهان زیورست خود را به خوبی می شناخت و از اختلا و رقابتهایی که میان آنها وجود داشت کاملاً آگاه بود . در هر حال این سردار در پیکار قادسیه کشته شد و تیغش به تصرف اعراب درآمد و پس از نبردنهاوند (۲۱ هجری قمری) فتح ایران بدست اعراب پایان پذیرفت . نتایجی که پیروزی اعراب

د رایان داشت مسلماً به مراتب پیش از حمله اسکندر مقدونی بود. در سرتاسر تاریخ کهن ایران هرگز تغییری که تا این اندازه باعث تحولات عمیق سیاسی و اجتماعی گردد صورت نگرفته است. با توجه به عوامل زیر علت شکست ایرانیان از اعراب روشن می شود:

کریستن سن متشرق د انمارکی علت اغتشاش و فساد ی را که بعد از مرگ خسرو پرویز در امور ایران رخ می دهد مربوط به یکی از اصلاحات انوشیروان یعنی تقسیم ایران به چهار قسمت در تحت فرمان چهار فرمانده می داند. معتقد است که بعد از مرگ انوشیروان به تدریج هر سپهبد یا حکمرانی قلعه و خویش را بمنزله اقطاع و قبول تصویری کرد که با ضعف روز افزون جانشینان انوشیروان این تصور قوت بیشتری گرفت. (۳۲) وقوع جنگهای صد ساله میان ایران و روم که از زمان قباد پسر انوشیروان تا آخر سلطنت خسرو پرویز به تناوب اشتعال داشت باعث ضعف اقتصادی هر دو کشور شد. قتل عام شاهزادگان ساسانی را به دست شیرویه باید یکی از عوامل انقراض سلسله ساسانی دانست. حکومت حیوه که خراجگزار دولت ایران بود به منزله سد محکمی بین ایران و عربستان قرار داشت. انقراض این حکومت توسط خسرو پرویز در شکست ساسانیان بی تأثیر نبود. انتقال پایتخت از جنوب مملکت یعنی فارس به سرحدات جنوب غربی مملکت باز یکی از عواملی است که باعث شکست ایران از اعراب شد. با توجه به میزان خزانه ایران در زمان خسرو پرویز

معلم می شود که مردم مملکت برای پرداخت مالیات تاجه حد تحت فشار بوده اند .

کثرت ظلم و جور را نیز بایستی از عوامل سقوط سلسله ساسانی دانست به قول
(۳۳)
طبری خسرو پرویز در زجر و شکنجه زندانیان افراط می کرد . اوضاع دینی نیز بهتر
از اوضاع سیاسی و اقتصادی نبود گروه حاکم موبدان زردشتی بودند ، اما
مسیحیان ارمنستان هیچگاه حاکمیت زردشتیان را نپذیرفتند و بی در پیی به عصیان
و شورش دست می زدند . مانویان و مزدکیان که آزادی عقیده از آنها سلب شده بود
همواره با موبدان و حکام زردشتی در ستیز بودند . به طور کلی آزادی مذهب
وجود نداشت . بدیهی است هنگامیکه جمعی از ساکنین کشور به جرم داشتن
عقیده دیگری غیر از دین زردشتی مورد زجر و تعقیب قرار گیرند این دسته از مردم
همیشه منتظر تغییر اوضاع سیاسی کشور به نفع خویشند و طبعاً اعتقاد آنان
نسبت به وضع موجود سست می شود . نقش حوادث طبیعی هم به انقراض دولت
ساسانی کمک کرد مانند طاعون هولناکی که در ۶۲۸ میلادی شیوع یافت و هزاران
نفر از افراد کشور را به دیار نیستی راند . همچنین طغیان کم سابقه دجله و فرات
در ۶۲۷ میلادی و شکستن سدها و بندها و ویرانی حاصل از آن سبب ضعف
اوضاع اقتصادی کشور که بر کشاورزی متکی بود گردید (۳۴)

قیامهای سیاسی و نظامی و پیروزیهای معنوی ایرانیان بعد از اسلام

گرچه غلبه سیاسی عرب بواسطه انتشار دین مقدس اسلام به غلبه معنوی منجر شد ولی باز در همین دوره استیلای عرب ایران مغلوب در معنی مقاومت کرد و با نفوذ عرب مقابله نمود. ظلم و آزار بنی امیه نسبت به مردم خاصه در ایران به درجهایی رسیده بود که گاه به طغیان و شورش می انجامید. بهترین راهیکه ایرانیان در پیش گرفتند برانداختن بنی امیه یعنی حامی و مجری سیاست نژادی عرب بود. ایرانیان نهضت ضد عرب را که آنزمان نهضت شعوبیه نامیده می شد قوت دادند و چون در این موقع آل علی که پیرو حق و حقیقت بودند نیز تحت فشار و ظلم بنی امیه به سر می بردند ایرانیان به طرفداری از آنان برخاستند. در سال ۱۲۹ هجری قمری ابو مسلم خراسانی بر ضد امویان قیام نموده خلافت اموی را برانداخت و عباسیان را که به خاندان نبوی نزدیکتر بودند به خلافت رسانید. باروی کار آمدن خلفای عباسی ایرانیان به دستگاه دولتی راه یافتند و مقامات حماس و مهمی را عهده دار گشتند و بر اثر آن نه تنها در تمدن عقلی بلکه در اداره و سیاست دولت اشـــر گذاشتند. خاندان ایوانی بر امکه بنی عباس را به ترجمه کتب و آثار علمی ایرانی تشویق کردند. بطور کلی ایرانیان از زمان بنی امیه به بعد در فقه و تفسیر و علم دینی مرجع مسلمین بودند. ابن خلدون تونسلی جامعه شناس و مورخ بزرگ اسلامی در تأیید این مطلب چنین می نویسد "از گفتنیهایی که واقعیت دارد این است که

بیشتر دانشوران ملت اسلام خواه در علم شرعی وجه دردانشهای عقلی، به جز در مواردی نادر، غیرعرب اند و اگر کسانی از آنان یافته شوند که از حیث نژاد عرب^{اند} از لحاظ زبان و مذهب تربیت و استاد ایرانی هستند و به جز ایرانیان کسی بحفظ و تدوین علم قیام نکرد و از این رو مصداق گفتار پیامبر اسلام پیدا آمد که فرمود: اگر دانش هر گردن آسمان در آویزد قومی از مردم فارس بدان نائل می آیند و آنرا بدست می آورند (۳۵)

ترجمه کتب و آثار ایرانی در این روزگار موجب انتشار افکار و رسم ایرانی در میان عرب مخصوصاً طبقه حاکم شد و کار بجایی رسید که متوکل عباس لباس ایرانی پوشید و دربار خود را مانند دربار ساسانیان بیاراست. اگرچه نهضت‌های ادبی و اجتماعی ایرانیان ضربات شدیدی بر نفوذ حکومت نژاد عرب وارد آورد ولی پیروزی واقعی ایرانیان از طریق نظامی و سیاسی صورت گرفت و به نتایج بزرگ انجامید که از واسطه قرن سیم تا آغاز قرن چهارم حکومت‌های نیرومندی مانند صفاریان و سامانیان و آل-بویه پیدا آمد. از آغاز قرن پنجم یعنی از زمان غلبه سلجوقیان بر خراسان تا نیمه اول قرن هفتم یعنی انقراض خوارزمشاهیان دوره ایست که با انقراض سلسله‌های ایرانی آغاز می شود و همراه است با تسلط قبائل و غلامان ترک در ایران و تمام سی خاور میانه. تشکیل سلسله‌های ترک نژاد در ایران باعث بر این شد که ایرانیان را از اندیشه‌های بلند پیشین که درباره استقلال و ملیت خود داشتند دور کرد و مردم ایران را بحالتی از حالات روحی انداخت که حمله مغول راه ایران امری محال ندانستند. (۳۶)

چگونگی حمله مغول به ایران

در سال ۶۱۵ هجری قمری به حکم مجاورت قلمرو چنگیز با قلمرو سلطان محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۷ هجری قمری) نمایندگان از طرف چنگیز برای ابلاغ پیام دوستانه رهسپار دربار سلطان محمد شدند. متعاقب این احوال جمعی از بازرگانان مغولی عانم ماوراءالنهر شدند هنگام ورود به شهر اترار حاکم آن شهر نه تنها اکتفا به توقیف اموال آنان نکرد بلکه جعلی رابه قتل رسانید. چنگیز همینکه از این ماجرا اطلاع یافت از سلطان محمد مجازات حاکم اترار را خواستار شد سلطان گذشته از اینکه بدخواست چنگیز اعتنائی نکرد فرستادگان ویو نیز به قتل رسانید بدین ترتیب وقوع جنگ را اجتناب ناپذیر ساخت.

چنگیز قبل از آغاز حمله برای بدست آوردن اطلاعات کافی درباره راهها و اوضاع جغرافیایی ایران به کمک بازرگانان مسلمان آسیای میانه، که در خدمت وی بودند، به تجسس پرداخت. برای اینکه در آن واحد به تمام مراکز مهم دولت خوارزمشاهیان ضربه وارد آید، چنگیز لشکریان خویش رابه چندین بخش تقسیم کرد و با سرعت شهرهای ماوراءالنهر و خراسان و آذربایجان را یکی بعد از دیگری به تصرف خویش درآورد. با توجه به عوامل زیوعلت پیروزی چنگیز و شکست سلطان محمد خوارزمشاه روشن می شود:

هرچند تعداد سپاهیان سلطان محمد به مراتب بیش از سپاهیان چنگیز

بود با این وصف نتوانست در مقابل مغولان ایستادگی کند زیرا او نه به سرداران
 خود اعتمادی داشت ، نه به حکام دست نشاندۀ و نه به سپاهیان ایشـان .
 بهمین علت از تمرکز نیرو در یک نقطه وحشت داشت و انگهی اکثریت نفرات سپـاه
 خوارزمشاه را ترکان مزدور تشکیل می دادند ، که هدف اصلی این جماعت غارت
 و چپاول بوده و هیچگاه تحت نظم و ترتیب صحیحی در نیامدند . نفوذ فوق العاده
 ترکان خاتون در امور مملکت و نداشتن وحدت نظر با پسرش سلطان محمد رانیـز
 بایستی یکی از عوامل تزلزل دولت خوارزمشاهیان دانست . لشکرکشی سلطان
 محمد خوارزمشاه به عزم تصرف بغداد و برانداخت خلیفه عباسی در میان مسلمین
 تأثیر بسیار بدی داشت . ظلم و بیداد خارج از اندازه سلطان محمد و مادرش ترکان
 خاتون رانیـز بایستی یکی از عوامل شکست این سلسله دانست . بروز اختلاف میان
 سران لشکر خوارزمشاه و نداشتن وحدت نظر برای جلوگیری از حمله چنگیز نیز از عوـا^{ملی}
 است که در شکست خوارزمشاه بی تأثیر نبوده است . انقراض دولت قراخانیـان
 به دست سلطان محمد سدی را که بین سرزمین اقوام تاتار و مغول و ممالک اسلامی
 بود شکست و همین عمل در تسریع پیشرفت چنگیز و تصرف شهرهای ما وراء النهر
 تأثیر زیاد داشت . سلطان محمد و مادرش ، به علت خودخواهی خارج از اندازه
 در هیچیک از ممالک مغلوب پادشاه مقتدر و مستقلی را باقی نگذاشتند در نتیجه هنگام
 حمله چنگیز همینکه سلطان محمد و مادرش از مقابل وی گریختند در تمام ممالک

اسلامی ماوراء النهر وایوان دیگر کسیکه قادر به ایستادگی باشد باقی نمانده بود .
 کشتن بازوگانان مغولی و فرستادگان چنگیز، نموداری است از بی سیاستی و بی تدبیری
 سلطان محمد که با اقدامی نامعقول سیل لشکریان خونخوار مغول را به ایران
 کشاند . هرج و مرج امور کشوری خوارزمشاه و بی کفایتی وزراء و ماموران دولتی نیز مزید
 بر علت شده و زمینه را هر چه بیشتر برای پیشرفت سپاهیان چنگیز آماده ساختند .
 وحشت خارج از اندازه سلطان محمد باعث تضعیف روحیه اهالی کشور شد .
 خود سلطان نه تنها در مقابل سپاه چنگیز ایستادگی نمی کرد ، بلکه در حین فرار
 بلاد سر راه را نیز به ترك مقاومت تشویق می نمود الناصر لدین الله خلیفه عباسی
 به علت بیمی که از سلطان محمد داشت مخفیانه سلاطین اطراف را به جنگ خوارزمشاه
 تشویق می کرد و این امر خود در پیشرفت مغولان تأثیری به سزا داشت .
 (۳۷)

علت پیشرفت سریع چنگیز خان بستگی به سازمان دقیق و استوار آن داشت .
 تحرك فوق العاده سواران چادر نشین مزیت بارزی بود که مغولان در برابر سپاهیان
 فاقد انضباط و بطئی الحركت سلطان محمد خوارزمشاه داشتند . عدم غرور ، داشتن
 صبر و حوصله و ثبات قدم خارج از اندازه چنگیز ، داشتن اطلاعات دقیق و کافیه
 نسبت به اوضاع و احوال قلمرو خوارزمشاهیان ، وجود یاسا و قوانین و مقررات سخت
 چنگیز ، اطاعت همگی نسبت به يك امر و فرمان ، اتفاق و اتحاد و همبستگی بین کلیه
 سران لشکری چنگیز و وحدت در زبان و نژاد و اخلاق همگی از عواملی بودند که در

پیشرفت سپاه مغول تأثیر زیادی داشتند .

تشکیل سلسله صفوی

از همان ایالتی که بنا بر روایات ، زردشت ، پیامبر ایرانی ، ظهور کرده ، یعنی آذربایجان ، این بار نیز يك نهضت اتحاد مذهبی به وجود آمد که موجبات تجدید حیات سیاسی ایران را فراهم آورد و این کشور را از انقراض نومیدانه‌یی که رو به آن می‌رفت نجات داد . سلسله صفوی با اتخاذ مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران بلاد شیعه نشین ایران را در برابر تجاوز اهل تسنن و ازبکان و عثمانیها متحد کرد . بدین معنی که از خطر تجزیه ایران بین عثمانیها و ازبکان جلوگیری کرد ، زیرا با توسعه روز افزون قلمرو آل عثمان در مغرب ایران و با تجاوزات ازبکان به خراسان ، امکان آن داشت که بلاد ایران میان این دو قدرت شرق و غرب تقسیم شود ، و در اینجا است که باید گفت تشکیل سلسله صفوی یکی از پیروزیهای چشمگیر تاریخ ایران است . البته اقدام شاهنشاهان سلسله صفوی عکس العمل شدیدی میان پیروان اهل تسنن به وجود آورد و تخم نفاق و دشمنی میان ایرانیان و ترکمان عثمانی کاشت و وجود این اختلاف با در نظر گرفتن تأمین امنیت راههای بازرگانی بین اروپا و هند و مخاطراتی که استیلای ترکان عثمانی بر قسطنطنیه برای امنیت و تجارت اروپا به وجود آورده بود باعث شد که بعضی از دول اروپایی را وادارند تا در استقرار روابط و مناسبات سیاسی و تجاری با سلاطین صفویه کوشش نمایند بهر حال شاه

اسماعیل (۹۰۵-۹۳۰ هجری قمری) ، مؤسس سلسله صفوی ، توانست روح تازه‌یی به کالبد مردم ایران بدمد و هدف وحدت ملی را بدانان بنمایاند . از آغاز کار از یگان از مشرق و عثمانیها از مغرب با این دولت جوان بنای کینه توزی گذاشتند . اولین نبرد در مشرق شروع شد در واقع خود شاه اسماعیل آنرا تسریع کرد زیرا خطر همدست شدن دو دشمن در میان بود شاه صفوی خواست قبل از حصول این اتحاد کار آنها را بسازد با شمیخ خان از یک جنگید و بر وی غلبه کرد . فتح خراسان برای دولت ایران در آنزمان بیش از آنچه تصور رود اهمیت داشت و یکی از پیروزیهای بزرگ سلسله صفوی محسوب می‌شد ، زیرا قرنهای طولانی می‌گذشت که دولت ایران به عنوان یک واحد سیاسی کامل شناخته نمی‌شد بعد از فتح خراسان شاه اسماعیل به حدود طبیعی و موروثی ایران قناعت کرد ، در حقیقت فتح خراسان در عرصه گشودن جهان آنروز موجد ایرانی شد بزرگ و نیرومند ، و صاحب دولتی مقتدر و صلح دوست . (۳۹)

پیروزی شاه اسماعیل بر ازبکها اگرچه موجب تثبیت قدرت ایران و مآلاً حفظ وحدت ایران شد لیکن در نبرد با همسایه غربی آن طالع را نداشت . سلطان سلیم اول پادشاه عثمانی به بهانه اینکه دولت ایران اتباع سنی مذهب خود را تحت فشار قرار داده است ، پیروان مذهب تشیع را تحت فشار قرار داد و قریب چهل هزار از شیعیان آن سامان را قتل عام کرد ، در تعقیب این احوال به موجب فتوای علمای

قسطنطنیه به جنگ بر ضد ایران عنوان جهاد دادند. در سال ۹۲۰ هجری قمری در محل جالدران بین ایران و عثمانی نبرد سختی در گرفت که به شکست شاه اسماعیل منجر شد. در این نبرد لشکریان شاه اسماعیل از نظر تعداد از سپاه عثمانی کمتر بودند و سپاه وی از چریک‌های ایلاتی تشکیل شده بود، در صورتیکه حریف اونه تنهادهای منظم نظامی و تعلیم یافته در اختیار داشت بلکه مجهز به قوای توپخانه و اسلحه آتشین بودند در حقیقت شکست جالدران شکست اسلحه سرد در مقابل سلاحهای آتشین بود، و این امر بعد از شاه اسماعیل در زمان شاه عباس کبیر (۹۸۶-۱۰۳۸ هجری قمری) مورد توجه خاص قرار گرفت. شاه عباس از وسائل گوناگون برای اصلاح امور مملکت استفاده کرد از جمله تمام طوایف ترک زبانیا که غرق نفاق و اختلاف بودند باید که دیگر متحد ساخت همچنین عده افراد نظامی را که از روسای عشایر تشکیل شده بود محدود ساخت و به جای آنان سربازان منظم دولتی استخدام نمود و ارتش ایران را مجهز به سلاحهای آتشین کرد، با همین سپاه منظم نه تنها ترکهارا از سرزمینهای اشغال شده بیرون راند بلکه اقدام به فتح بغداد و سایر مراکز مستبرکه بین النهرین نمود. یکی دیگر از پیروزیهای بزرگ شاه عباس فتح جزایر خلیج فارس است. با فتح جزیره هرمز، پس از یک قرن وکسری، بزرگترین و محکمترین پناهگاههای پرتغالیها در خلیج فارس، از دستشان خارج شد. (۴۰)

ظهور نادر (۱۱۴۸-۱۱۶۰ هجری قمری)

در همان زمان که دستگاه رهبری سیاسی کشور، عدم کفایت خود را برای ادامه مقام سیاسی که کسب کرده بود ثابت نمود، شورش افغانه غلجائی و جنگ گن آباد در پایان عهد صفوی بار دیگر داستان حمله اعراب و جنگ قادسیه را در پایان کار ساسانیان تجدید و تکرار کرد. مقارن این احوال پطرکبیر امپراطور روسیه که از دیر زمانی چشم طمع به سرزمین حاصلخیز قفقاز دوخته بود و یکی از آرزوهای وی دست یافتن به خلیج فارس بود همینکه از هرج و مرج اصفهان آگاه شد در سال ۱۱۳۷ هجری قمری در بندر امصرف شد همزمان با این اقدام عثمانیها تبریزی را اشغال کردند در همین موقع به علت رقابت دیرینه‌ی که میان روس و عثمانی بر سر تصرف قفقاز وجود داشت سرانجام، به وساطت دولت فرانسه، دولتین عثمانی و روس در ۱۱۳۷ هجری قمری در قسطنطنیه قراردادی مبنی بر تقسیم ایران شمالی و غربی منعقد ساختند در چنین وضعی ولایات خمسه و قزوین در تصرف شاه تهماسب دوم و خراسان به تصرف ملک محمود سیستانی درآمد، در هرات افغانهای ابدالی و در مرکز ایران اشرف افغان حکومت می‌کرد در واقع کار تجزیه ایران به آخرین مرحله خود رسیده بود که با ظهور نادر تمام این نقشه‌ها نقش بر آب شد. بعد از راندن افغانه از ایران طی چندین نبرد بلادی را که عثمانیها تصرف نموده بودند از آنها پس گرفت و روسیه را با تهدید و پیام از ایران راند. یکی از بزرگترین پیروزیهای نادر

لشکرکشی به هندوستان است. در هنگام محاصره قندهار نادر از محمد شاه گورکانی پادشاه هندوستان رنجیده بود که جرابه سفرای او در باب منع فراریان افغان به خاک هندوستان جواب قانع کننده نداده است، از آن گذشته، نادر در اثنای توقف در قندهار از اوضاع پیریشان مملکت هندوستان که در معرض تاخت و تاز مهراتپا قرار گرفته و محمد شاه گورکانی به سبب بی‌لیاقتی و جار رقابت وزراء دربار شده بود آگاهی یافت (۴۱) هندوستان شد و در دشت کرنال نزدیک دهلی سپاهیان محمد شاه گورکانی را تارومار کرد. با توجه به عوامل زیوعلت این پیروزی بزرگ روشن می‌شود:

چنانکه اشاره شد مقارن حرکت نادر به هند، محمد شاه گورکانی که سردی عیاش بود در هند سلطنت می‌کرد، بین سران سپاهی و متنفذین دربار محمد شاه نفاق و دوستگی وجود داشت. هر چند نادر با دشمنی نبرد می‌کرد که از حیث تعداد قوا و تجهیزات برتری زیادی داشت. اما در عوض قوای نادر از حیث سلحشوری و جنگ‌آوری و روحیه و انضباط بر دشمن برتری داشت و فرماندهی این سپاه برعهده افراد بی‌بود که همگی نسبت به نادر فداکار و صمیمی بودند (۴۲).

راهی را که سپاهیان ایوان برای رسیدن به دهلی می‌پیمود بیش از شش هزار کیلومتر و سرتاسر آن از زمینهای کوهستانی و موانع طبیعی پوشیده بود. علاوه بر این وجود ایلات و طوایف سلحشوری که در طول راه پراکنده بودند و از بی‌زمانی

به حال خود سری زندگی می‌کردند از موانع بسیار مهم و غلبه ناپذیر این راه بشمار می‌رفت، به همین جهت حرکت دادن قوایی به بغداد ۵۰ هزار نفر از سادات آباد به طرف هندوستان و تأمین مایحتاج این سپاه عظیم با توجه به وسایل محدود آنروز و فائق آمدن بر این همه موانع طبیعی با ضایعات ناچیز، نه تنها از پیروزیهای بزرگ تاریخ ایران بشمار می‌رود بلکه در ردیف یکی از بزرگترین پیروزیهای نظامی جهان است.

جنگهای ایران و روس در زمان فتحعلیشاه قاجار

در اواخر قرن دوازدهم هجری، موقعیکه سراسر کشور در آتش افششاش می سوخت و از هر نقطه از سرحدات همسایگان به داخل کشور رخنه کرده بودند یکی از افراد ایل قاجار بنام آقا محمد خان (۱۲۰۹-۱۲۱۱ هجری قمری) وحدت سیاسی ایران را، که در زمان جانشینان کریمخان متزلزل شده بود، بار دیگر تأمین کرد، لیکن جانشینانش مردان لایق و داندانی نبودند. در ایام سلطنت فتحعلیشاه (۱۲۱۲-۱۲۶۰ هجری قمری) ایران نیز چون سایر کشورها، به علت شدت یافتن رقابتهای مستعمراتی بین دول بزرگ اروپایی، و کشیده شدن دامنه آن به حدود ایران، خواه ناخواه در سیاست جهانی داخل شده و در واقع تاریخ مناسبات و روابط سیاسی قاجار نیز به تاریخ رقابتهای سیاسی و بازرگانی میان انگلیس و فرانسه و سپس میان انگلیس و روس تبدیل شد. از طرف دیگر موقعیت مخصوص جغرافیایی ایران و بی کفایتی و خوشگذرانی و بی اطلاعی اغلب سلاطین این سلسله فرصتی بدست اجانب داده تا به مرور نقشه تجزیه ایران طرح و به موقع اجرا گذارده شود، و حتی در فرصتهای مناسب قسمتهایی از آن جدا کرد. روسها که از دیوباز تصرف قفقاز راه یافتن به خلیج فارس و دریای آزاد را در دماغ خود می پرورانیدند از ضعف زمامداران ایران سوء استفاده کردند. در ۱۲۱۸ هجری قمری جنگهای اول بین ایران و روس شروع شد که به شکست ایران و عهدنامه گلستان (۱۲۲۸ هجری قمری) منجر گردید و بر طبق

آن متصرفات ایران در قفقاز به تصرف روسها درآمد و حق کشتی رانی در دریای خزر از ایران ملب شد. عهد نامه گلستان و شیرشهایی که مقارن این احوال در ایران بروز کرد ضعف دولت مرکزی را به نهایت درجه رسانید. عدم رضایت علمای^۱ و مجتهدین از نتیجه جنگهای سابق، شکایات مستمر رعایای بلاد گرجستان و مسلمانان آن سامان، تخریكات رقبا و مخالفان عباس میرزا (ولیعهد) که معاهد گلستان را سبب تحکیم موقعیت عباس میرزا می دانستند، مسامحه روسها در حل اختلافات سرحدی و عدم تمکین آنها از نتایج مذاکرات متعدد و تعذبات بی حسابی که سرداران روس نسبت به مسلمانان روای داشتند، باعث شد که فتحعلیشاه مصمم به تجدید جنگ با روس شود. این بار نیز سپاه ایران شکست خورد و طبق عهد نامه ترکمانچای (۱۲۴۳ هجری قمری) که بین دولتین بسته شد بقیه قفقاز از قسمت عمده دشت مغان به روسیه تسلیم گردید و همچنین طبق این عهد نامه دولت ایران حق دایری کسولی (کاپیتولاسیون) را در ایران برای نمایندگان سیاسی دولت روسیه قائل شده و به تدریج سایر کسولهای دول بیگانه از این حق برخوردار شدند. این حق که در واقع آلت اجرای نفوذ سیاسی عمال خارجی در میهن مابود در زمان سلطنت رضاشاه کبیر لغو گردید. توجه به عوامل و اسباب زیر علل شکست ایران را از روس روشن می سازد :

— خیانت بعضی از حکام و خوانین محلی که یا از ترس و یا به طمع دریافت

پول از روسها در ارتش ایران خرابکاری نموده و بادولت روسیه همکاری می کردند .

— خست و لثامت شخصی فتحعلیشاه در ارسال آذوقه و مهمات برای

سربازان ایران در برابر سپاه مجهز روس .

— بروز سرمای سخت در مناطق شمالی آذربایجان .

— رقابت و هم چشمی میان فرماندهان ایران و عدم اطاعت اغلب شاهزادگان

از عباس میرزا فرمانده سپاه ایران .

— هرج و مرج داخلی که منبعت از تنگای مالی مردم و استقلال طلبی

اقلیتها بود .

— تحریکات و حمله اعراب و هابی از اراضی نجد به سواحل خلیج فارس برای

تصرف بحرین و سرگرم بودن قسمتی از نیروی مسلح منطقه فارس برای دفع حملات

آنها .

— تاخت و تاز ترکمن ها در نواحی شمال شرقی ایران و گرفتاری ایالت

خراسان با جنگهای خونین متعدد .

(۴۳)

— عدم توانایی حکام در جمع آوری سرباز و آذوقه .

- ۱- ایران از آغاز تا اسلام ، تألیف گیوشمن ، ترجمه دکتر محمد مغین ، ص ۱۰۴ .
- ۲- تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم ، تألیف ن.و. پیگولوسکایا
و چند نفر دیگر از مستشرقین اتحاد جماهیر شوروی ، ترجمه کریم کشاورز ، ص ۱۱
- ۳- تاریخ ماد ، تألیف دیاکونوف ، ترجمه کریم کشاورز ، ص ۱۰۷- تاریخ ایران ،
تألیف سریرسی سایکس ، ترجمه فخر داعی ، ج ۱ ، ص ۱۰۵ .
- ۴- ایران از آغاز تا اسلام ، تألیف گیوشمن ، ص ۵۸ .
- ۵- تاریخ ایران ، تألیف سایکس ، ج ۱ ، ص ۱۲۹ .
- ۶- تاریخ ماد ، تألیف دیاکونوف ، ص ۱۹۲ .
- ۷- ایران باستان ، تألیف پیونیا ، ج ۱ ، ص ۱۷۶ .
- ۸- ایران باستان ، تألیف پیونیا ، ج ۱ ، ص ۱۸۵ .
- ۹- تاریخ ماد ، تألیف دیاکونوف ، ص ۲۶۷ .
- ۱۰- ایران از آغاز تا اسلام ، تألیف گیوشمن ، ص ۱۱۶ .
- ۱۱- تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم ، تألیف پیگولوسکایا ، ج ۱ ،
ص ۱۹ .
- ۱۲- تاریخ ایران باستان ، تألیف دیاکونوف ، ترجمه روحی ارباب ، ص ۱۰۶ .

- ۱۳- تاریخ ایران باستان، تألیف دیاکونوف، ص ۱۱۱ و ۱۱۳ .
- ۱۴- تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم، تألیف پیگولوسکایا، ج ۱، ص ۲۳-۲۴ .
- ۱۵- ایران از آغاز تا اسلام، تألیف گیوشمن، ص ۱۳۶- تاریخ ایران باستان، تألیف دیاکونوف، ص ۱۳۴ و مقاله سنگنبشته‌های هخامنشی در ترعه نیل، تألیف دکتر جهانگیر قائم مقامی، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره مخصوص، سال ۱۳۵۰ .
- ۱۶- تاریخ تمدن، تألیف ویل دورانت، ج ۲، ترجمه دکتر آریان‌پور، ص ۳۹۶ .
- ۱۷- تاریخ ایران از دوران باستان تا سده هجدهم، تألیف پیگولوسکایا، ص ۳۷-۳۸ .
- ۱۸- ایران باستان، تألیف پیرونیا، ج ۱، ص ۸۸۲-۸۸۳ .
- ۱۹- تاریخ ایران از زمان بسیار قدیم تا انقراض دولت ساسانی، تألیف پیرونیا، ص ۱۳۴-۱۳۶ .
- ۲۰- تاریخ ایران باستان، تألیف دیاکونوف، ص ۱۹۵-۲۰۲ .
- ۲۱- تاریخ ایران از زمان بسیار قدیم تا انقراض ساسانیان، تألیف پیرونیا، ص ۱۵۹-۱۶۲ .
- ۲۲- ایران باستان، تألیف پیرونیا، ج ۳، ص ۲۶۶۶ .

- ۲۳- تاریخ ایران، تألیف سرپرسی سایکس، ج ۱، ص ۴۷۱ .
- ۲۴- تاریخ ایران باستان، تألیف پیونیا، ج ۳، ص ۲۳۷۰ .
- ۲۵- تاریخ سیاسی اشکانیان، تألیف نیلسون دویوار، ترجمه علی اصفرحکمت،
ص ۱۱۹۰ .
- ۲۶- تاریخ ایران از زمان بسیار قدیم تا انقراض ساسانی، تألیف پیونیا، ص ۴۸۱ .
- ۲۷- ایران در زمان ساسانیان، تألیف کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی، ص ۱۳۶ .
- ۲۸- ایران از آغاز تا اسلام، تألیف گیوشمن، ص ۲۹۸ .
- ۲۹- تاریخ ایران باستان، تألیف دیاکونوف، ص ۳۸۸ .
- ۳۰- تاریخ تمدن، تألیف ویل دورانت، ترجمه ابوطالب صارمی، ج ۴، ص ۲۴۶ .
- ۳۱- تاریخ ایران از دوران باستان، تاسده هیجدهم تألیف پیگولوسکایا، ص ۱۶۶-
۱۷۳ .
- ۳۲- ایران در زمان ساسانیان، تألیف کریستن سن، ص ۳۵۶ .
- ۳۳- تاریخ طبری چاپ لیدن، ص ۱۴۰۳ .
- ۳۴- ازبروین تا چنگیز، تألیف تقی زاده، ص ۱-۶ .
- ۳۵- مقدمه ابن خلدون، ترجمه پروین گناهای، ج ۲، ص ۱۱۵۳ و ۱۱۵۵ .
- ۳۶- تاریخ ادبیات ایران، تألیف دکتر صفا، ج ۲، ص ۱۰۳۰ .
- ۳۷- تاریخ مفلول، تألیف عباس اقبال، ص ۹۳-۹۹ .

- ۳۸- تاریخ مختصر ایران، تألیف پاول هرن، ترجمه دکتر شفق، ص ۸۲-۸۴ .
- ۳۹- زندگانی شاه اسماعیل، تألیف رحیم زاده، ص ۲۶۴ .
- ۴۰- تاریخ مختصر ایران، تألیف پاول هرن، ص ۹۰ .
- ۴۱- تاریخچه نادرشاه، تألیف مینورسکی، ترجمه رشید یاسمی، ص ۶۳ .
- ۴۲- تاریخ ایران، تألیف عباس اقبال، ص ۷۲۶- نبردهای بزرگ نادر، تألیف سرلشکر غلامحسین مقتدر، ص ۷۶ .
- ۴۳- جنگ ده ساله، تألیف جمیل قوزانلو، ص ۷۸-۷۹، تاریخ ایران، تألیف عباس اقبال، ص ۷۹۵ .